

نقدی بر کتاب

پژوهشی دربارهٔ مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان و امارت بخارا). (۱۳۸۵) منصور صفت گل (کوششگر).
ژاپن: مؤسسهٔ مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.

یزدان فرخی*

درآمد

بی‌شک بررسی وضعیت دیوانی و روش‌های اداری حکومت، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های بررسی علم تاریخ به شمار می‌رود. بخش عمدهٔ منابع این حوزه را، اسناد رسمی صادره از دیوان تشکیل می‌دهند که مطابق سنتی دیرینه، به همت منشیان و دبیران برجسته جمع‌آوری می‌شد و در مجموعه‌ای با نام خاص و به عنوان عوامل تداوم بخش طبقهٔ دیوانی، به نسل‌های بعد انتقال پیدا می‌کرد. با این‌که این اقدام در درون طبقهٔ دیوانی و با هدف آموزش دبیران تازه‌کار بود، اما باید در نظر داشت که این اقدام در سطح وسیع‌تری، فرهنگ و تمدن کهن ایران را در فراز و نشیب‌های تاریخ تداوم بخشید. محتوای مجموعه‌ها، آگاهی‌های فراوانی دربارهٔ ساختار دیوان، حوزه‌های نفوذ حکومت، و طول و عرض دستگاه اداری، در اختیار قرار می‌دهد. همچنین، می‌توان در حوزه‌های زبانشناسی، سکه‌شناسی، علوم اجتماعی و... آن‌ها را مورد بررسی قرار داد.

از نظر دانش‌سندشناسی، منشآت برخلاف اسناد آرشیوی، شکل و ظاهر اصلی خود را از دست داده و در قالب آموزشی قرار گرفته است. از این رو، فاقد ویژگی‌های لازم برای طبقه‌بندی و آرشیو هستند. اصولاً در اسناد موجود در منشآت، اسامی خاص افراد، شهرها، تاریخ‌ها (ماه و سال)، مکان‌ها، جمعیت‌ها و... مطابق با اهداف تعلیمی، به واژه‌هایی چون «فلان» تحریف و تبدیل شده است (برای بررسی محققانه در این باره، بنگرید به ذیل واژهٔ Enša، نوشتهٔ یورگن پل در *دانشنامهٔ ایرانیکا*). با این همه، به نظر می‌رسد که اساس اسناد موجود در منشآت قابل اعتماد است و تلاش برای سامانندسازی آن‌ها، امری ضروری می‌نماید.

سال‌ها پیش جهانگیر قائم‌مقامی، در اثر ارزشمند خود، به طبقه‌بندی و ارائهٔ ساختار اسناد پرداخت. اهمیت اثر وی، توجه به نظام و قاعدهٔ موجود در اسناد بود که براساس آن، امکان دسته‌بندی و بهره‌برداری اصولی از اسناد به وجود می‌آمد. (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰)

متأسفانه در تحقیقات مبتنی بر منشآت، این نگاه و بینش بندرت پیگیری می‌شود. با این همه، بتازگی اثری ارزشمند از منصور صفت‌گل و با همکاری نوبوآکی کندو، در زمینهٔ شناخت اسناد طبقه‌بندی‌ناپذیر یا به تعبیر مؤلف «مکتوبات تاریخی غیرآرشیوی» منتشر شده که هدف آن، بررسی نظام‌مند و ساختار اسناد منشآت بر مطالعهٔ موردی سه مجموعهٔ فارسی تیموری، صفوی و امیرنشین بخارا در اوایل قرن سیزدهم قمری است. در این اثر، گزیده‌ای از مکتوبات نیز به تصحیح و تحریر رسیده و در بخش پایانی کتاب آمده است. در این نوشتار، تلاش می‌شود تا علاوه بر تحلیل نتایج پژوهش انجام گرفته، به زوایای پر اهمیت اسناد منتشر شده نیز پرداخته شود.



معرفی

با این که یکی از جنبه‌های مهم اثر حاضر، در دسترس قرار دادن منشآت فارسی چاپ نشده و کمیاب است، اما سیاق طبع، پژوهش و نیز عنوان انتخاب شده، نشان می‌دهد که هدف از انتشار آن، ارائه چاپ انتقادی به سیاق آثاری چون *دستورالکاتب فی تعیین المراتب، منشأالانشاء، شرفنامه یا انشای مروارید* و... نیست، بلکه موضوع اصلی آن، پژوهشی سندشناسانه و تلاش برای مشخص ساختن ترتیبات مکتوبات تاریخی «غیرآرشیوی» و طبقه‌بندی آن‌ها در قالب‌های اسناد «آرشیوی» است.

از این رو، اثر حاضر پس از مقدمه، به سه بخش کلی تقسیم می‌شود که دو بخش اول آن، دربرگیرنده پژوهش‌های سندشناسی و بخش آخر نیز، تحریر و تصحیح گزیده‌ای از مکتوبات است.

در آغاز، مؤلف به بیان چگونگی دستیابی به نسخ مورد بررسی و محتوای کلی آن‌ها پرداخته، سپس از همکاران علمی بخصوص کوئیچی هانهدا و نیز مؤسسات حامی این پژوهش یعنی مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیائی و آفریقائی (ILCAA) و دانشگاه تهران یاد کرده است.

در بخش اول، با عنوان «مجموعه‌های سن پترزبورگ»، به معرفی سه مجموعه بررسی شده در این پژوهش پرداخته است. این بخش، شامل ۷۲ صفحه و هر مجموعه، در قالب یک فصل بررسی شده است. هر فصل نیز، به قسمت‌های جزئی‌تری نیز تقسیم می‌شود.

در فصل اول، نخست «توضیحات در فهرست روسی» ترجمه شده آمده؛ آن‌گاه با عناوینی چون «معرفی مجموعه»، «محتوا»، «بررسی» و «مناصب مندرج در این مجموعه»، به توصیف مکتوباتی که با نام «مجموعه A210 یا مجموعه اوزبکان» مشهور است، پرداخته است. مکتوبات این فصل، عمدتاً به دوره زوال سلسله تیموری و نیز دوران پس از سقوط آن‌ها تعلق دارد.

در پایان این فصل، فهرست مکتوبات مجموعه، به صورت جدول ترسیم شده است. براساس این جدول،

می‌توان درباره تعداد برگ‌های این مجموعه و مکتوبات ذکر نشده در گزیده مکتوبات، سخن گفت (۲۱۷ برگ ۲ صفحه‌ای). این روند، با تغییرات جزئی مانند حذف قسمت «محتوا» و «مناصب مندرج» در فصل دوم ادامه پیدا کرده است. این فصل، با عنوان «مجموعه صفوی» به شماره A471 معرفی شده است. مکتوبات به شاهزاده بهرام میرزا و ابراهیم خان ذوالقدر در حدود زمانی سال‌های ۹۵۰ تا ۱۰۵۸ تعلق دارد. براساس جدول این فصل، مجموعه مذکور شامل ۱۲۰ عنوان مکتوب و ۲۳۶ برگ یک صفحه‌ای است.

فصل سوم، «مجموعه امیر بخارا» به شماره A212 عنوان گذاری شده است. مکتوبات این مجموعه، به سلسله امیران منغیت (۱۱۶۰-۱۳۳۹ق.) در بخارا و دوران امارت امیر شامراد (۱۱۹۹-۱۲۱۲) و امیر حیدر توره، متعلق است. این مجموعه، شامل ۱۸۳ مکتوب و ۱۵۵ برگ دو صفحه‌ای است.

در بخش دوم - که در واقع مهم‌ترین بخش پژوهش اثر حاضر است - با عنوان «مقایسه و بررسی عمومی» به پژوهش در زوایای گوناگون سندشناسی مجموعه‌های مورد بررسی پرداخته است. تعداد صفحات این بخش، به حدود ۵۰ صفحه می‌رسد و شامل سه فصل با عناوین «مکتوبات تاریخی غیرآرشیوی»، «بررسی عمومی» و «نتیجه» است. عناوین قسمت‌های مختلف فصل اول، عبارت‌اند از: اسناد آرشیوی، مکتوبات تاریخی غیرآرشیوی، رونوشت، تغییر و تبدیل متن، ویژگی تعلیمی، فراهم‌آورنده، تواریخ، ذکر تنها مقدمه، درج چند نمونه از یک مکتوب، ذکر موضوع، و نوع مکتوب.

همچنین، عناوین جزئی‌تر فصل دوم عبارت‌اند از: منشورها، عهد، یرلیغ، نشان‌ها، عرضه‌داشت‌ها، مکتوبات اقتصادی، آزادنامه، نشان‌های راه حج، مکتوبات ساختار دیوانی دینی.

در بخش سوم، گزیده‌ای از مکتوبات در سه فصل و در سه مجموعه، تصحیح و تحریر شده است. در این بخش نیز، پژوهشگر تلاش کرده تا شکل صحیح واژه‌های



احتمالاً می‌باید مقایسهٔ بیش‌تر این دو اثر در تحقیقی دیگر باقی بماند.

همچنین، این مجموعه برخی از مکتوبات منشأ‌الانشا را نیز دربردارد که در این پژوهش، تنها به «منشورهای سلطان حسین بایقرا برای معزالدین حسین» اشاره شده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۶)

همان‌طور که مؤلف نیز تأکید کرده، این مجموعه «به قصد تمرین نامه‌نویسی» فراهم آمده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۷)

علاوه بر این، به دلیل نقص در ابتدای متن، تلاش برای مؤلف و گردآورندهٔ آن‌ها بی‌نتیجه می‌ماند. از ویژگی‌های اثر حاضر، تهیهٔ فهرستی از مناصب و مشاغل اداری است که با تکیه بر آن، می‌توان مکتوبات را از نظر موضوع دسته‌بندی کرد. به‌طور کلی در این مجموعه، ۶۹ عنوان منصب فهرست شده که برخی از آن‌ها چندین بار ذکر شده است. از برخی مناصب مانند «داروغگی سرتراشان»، «اتوکش» تنها یک مکتوب موجود است. در حالی که ۱۰ عنوان مکتوب از «نشان تدریس» وجود دارد. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، صص ۹-۱۲)

براساس آمار ارائه شده در این فهرست، بیش‌ترین مکتوبات متعلق به «قضا و حکومت شرعی» با ۲۳ مکتوب و پس از آن «احتساب» با ۱۶ مکتوب است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، صص ۹-۱۲)

مؤلف معتقد است که ذکر مکتوبات متعلق به حوزهٔ اصناف و پیشه‌ها، نشان‌دهندهٔ تلاش نظام سیاسی برای ایجاد ارتباط با گروه‌های یاد شده از طریق رؤسای آن‌هاست. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۳)

در مورد القابی چون «ملا» و «مولانا»، مقایسه و بررسی صورت گرفته، نشان می‌دهد که این لقب‌ها به صورت یکسانی استفاده شده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۳)

یکی از نتایج این بررسی، نشان می‌دهد که به‌رغم وجود شواهد مبنی بر مخالفت سلطان حسین بایقرا با درخواست میرعلیشیرنوائی برای سفر حج در شرفنامهٔ

نسخه را در پانویست‌های مکرر ذکر کند. در پایان این اثر، مقدمه‌ای از مؤلف به زبان انگلیسی قرار گرفته که البته با مقدمهٔ فارسی اندکی تفاوت دارد.

اهمیت پژوهش حاضر

به‌طور کلی نتیجهٔ پژوهش و تحقیقات اثر حاضر را، می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد. بخش قابل توجهی از تحقیقات ارزشمند اثر حاضر، به شناسائی، تحریر، تصحیح و تفسیر محتوای تاریخی و بیان زوایای مجموعه، مربوط می‌شود. از این جهت، پژوهش حاضر در قالبی متناسب با موضوع مورد بررسی، به تجزیه و تحلیل اطلاعات موجود در اسناد پرداخته است.

در بخش «معرفی»، حدود زمانی و حوزهٔ تاریخی مورد بحث در مکتوبات مشخص شده است. مکتوبات اوزبکان، به دورهٔ زوال تیموری و سقوط آن‌ها و چیرگی اوزبکان بر ماوراءالنهر تعلق دارد. علاوه بر این، اگر مکتوب شمارهٔ ۱۱۶ با عنوان «تعیین ولایت مشهد مقدسه به طریقهٔ درست برای شاهزاده عبدالعزیز بهادر» (همان، ۲۱۲) به عبدالعزیز بن الغ بیگ مربوط باشد، در این صورت مکتوب مذکور به محدودهٔ زمانی پیش از سال ۸۵۳ ق. مربوط می‌شود که شاهزاده عبدالعزیز، به دست برادرش عبداللطیف کشته شد. (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۸۵) بعلاوه نتایج این بررسی، نشان می‌دهد که این مجموعه، حاوی اسناد مهمی از دورهٔ شیانیان نیز هست. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۵)

در ترجمهٔ توضیحات فهرست روسی اشاره به منشآت جامی و خواندمیر شده است. اما براساس این بررسی، تعداد چشمگیری از منشآت خواجه عبدالله مروارید نیز در این مجموعه وجود دارد (همان) که در مقایسه با مکتوبات چاپ شده در نسخهٔ رویمر از شرفنامه،^۱ کامل‌تر به نظر می‌رسد و احتمالاً کاتب این مجموعه، به نسخه‌ای بهتر دسترسی داشته است. با این حال، معلوم نیست چرا مؤلف پژوهش حاضر، از عبارت «نزدیک به ۷ مکتوب از شرفنامه گرفته شده است» استفاده کرده (همان) که



خواجه عبدالله مروارید کرمانی (فرهانی منفرد، ۱۳۸۱، ص ۲۰۲)، سلطان، با سفر حج عیشیر سرانجام موافقت کرده است. (صفت گل، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹)

براساس فهرست موجود، مکتوبات این مجموعه، دربرگیرنده ۹ مکتوب به زبان ترکی است. (مکتوبات ۵۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۷۶، ۳۱۰)

بررسی‌های انجام شده درباره مکتوبات «مجموعه صفوی»، نشان می‌دهد که محققان مؤسسه مطالعات شرق‌شناسی لنینگراد، معرفی «اسناد و فرامین فارسی» موجود در مؤسسه را به صورتی محققانه عرضه نکرده و با شتاب‌زدگی، مجموعه حاضر را چنین معرفی کرده‌اند «از عهد صفوی مربوط به ولایت شیروان» (افشار، ۱۳۴۰، ص ۳۹)؛ در حالی که مکتوبات فراوانی به شیراز و حدود فارس اختصاص دارد. (صفت گل، ۱۳۸۵، ص ۳۳)

از ویژگی‌های این مجموعه، ذکر تاریخ‌های تحریر مکتوبات است که متأسفانه شامل برخی از مکتوبات می‌شود. قدیم‌ترین تاریخ موجود، سال ۹۵۰ ق. و آخرین تاریخی که در یکی از مکتوبات آمده، سال ۱۰۵۸ یعنی دوران فرمانروائی شاه عباس دوم را نشان می‌دهد. همچنین مؤلف، مکتوبات را از لحاظ زمانی و محتوایی به این صورت دسته‌بندی کرده است:

۱. آغازین سال‌های نیمه دوم قرن دهم هجری: شورش القاص میرزا؛

۲. مکتوبات و عرضه‌داشت‌های مربوط به بهرام میرزا؛

۳. رویدادهای مربوط به ابراهیم خان ذوالقدر؛

۴. مکتوبات اخوانی / دیوانی و عرضه‌داشت‌ها.

مکتوبات این مجموعه، اطلاعات خوبی در مورد روابط شاه عباس با حاکم فارس، ابراهیم خان فراهم آورده. براساس این مکتوبات، زمینه‌های «معزولی» و «مغضوبی» شخص اخیر - که در منابع تاریخی بصراحت مطرح شده - بروشنی قابل درک است. (صفت گل، ۱۳۸۵، ص ۴۱)

مؤلف اثر حاضر، با استفاده از متون وقایع‌نگار این

عصر، این مسئله را به صورت مفصلی تشریح کرده است. حاصل این بررسی، نشان می‌دهد که این مجموعه، فاقد ویژگی‌های مکتوبات سلطانی است و بخش اعظم آن را، مکتوبات شاهزاده صفوی و ابراهیم خان و شاه نورالدین نعمت‌الله ملقب به «مرتضی ممالک اسلام» تشکیل می‌دهد.

براساس بررسی حاضر، مکتوبات «مجموعه امیر بخارا» در سال ۱۲۸۳ ق. نوشته و احتمالاً در همان سال گردآوری شده است. توضیحات مقدمه این مجموعه، نشان می‌دهد که قصد گردآورنده آن، فراهم آوردن متنی درباره روش نامه‌نگاری بوده است. با این حال، نامی از گردآورنده مکتوبات به میان نیامده است. (صفت گل، ۱۳۸۵، صص ۴۸-۴۹)

برای دسته‌بندی مکتوبات این مجموعه، چنین پیشنهاد شده است:

الف- مکتوبات مربوط به مناسبات خارجی امارت بخارا؛

ب- مناشیر و احکام مربوط به قلمرو امارت بویژه بخارا؛

ج- عرضه داشت‌ها؛

د- نمونه‌های مکتوبات دیوانی شامل بخش‌هایی از انواع مکتوبات.

مکتوبات این مجموعه، نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های امیر بخارا را در شرایط سیاسی جدید ماوراءالنهر در آن دوره نشان می‌دهد. زیرا در آن حدود زمانی، حکومت قاجار به رهبری آقا محمدخان در غرب مدعی احیای حکومت صفوی بود و دولت روسیه نیز، منافع و اهداف خود را در مرزهای ماوراءالنهر دنبال می‌کرد. (صفت گل، ۱۳۸۵، ص ۵۳)

از مجموع اشارات، چنین برمی‌آید که مکتوبات متعلق به دوران امارت امیر معصوم (۱۱۹۹-۱۲۱۵ ق.) و امیر حیدر (۱۲۱۵-۱۲۴۳ ق.) بوده است. وضعیت پرتشویش امیران بخارا، سبب شده تا در مکتوبات حاضر بکرات از عبارت «باقی کلام موالات پیام لسانی را، از تقریر حامل



غیرآرشیوی را در مقایسه با اسناد آرشیوی بسنجد. به عنوان مثال، «مرجع» و «موضوع» را می‌توان مشخص ساخت اما «مشخصات ظاهر»، «تهیه‌کننده سند» به صورت معمول در منشآت قابل پیگیری نیست.

همچنین «تاریخ نگارش و تنظیم سند» در بسیاری از مکتوبات وجود ندارد و مشخص ساختن آن، با دشواری‌های فراوانی همراه است. به نظر مؤلف اثر حاضر، بسختی می‌توان مکتوبات تاریخی غیرآرشیوی را «سند» به مفهوم اسناد آرشیوی نامگذاری کرد. به زعم وی از نظر مشخصه‌های فنی، تفاوت‌های مکتوبات غیرآرشیوی با عوامل زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. رونوشت بودن مکتوبات غیرآرشیوی؛
۲. تغییر و تبدیل متن به دلیل خطاها و تغییرات عمدی و سهوی کاتبان؛
۳. ویژگی تعلیمی که درک تاریخی از آن‌ها را مشکل می‌سازد و محتوای آن‌ها را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:
 - الف- مکاتبات سلطنتی؛
 - ب- مکتوبات دیوانی؛
 - ج- نامه‌های دوستانه و عرضه‌داشت‌ها؛
 ۴. فراهم آوردن (نویسنده یا منشی) که به زعم مؤلف از روی نویسنده منشآت قابل پیگیری است، مانند نامه نامی اثر خواندمیر؛
 ۵. تواریخ این ویژگی در منشآت که معمولاً با هدف آموزشی است، بندرت ذکر شده و تنها در چند مکتوب از مجموعه صفوی آمده شده است؛
 ۶. ذکر تنها مقدمه که در این مجموعه بکرات آمده است؛
 ۷. درج چند نمونه از یک نوع مکتوب که در واقع روش‌های ممکن نگارش مکتوبات را نشان می‌دهد؛
 ۸. ذکر موضوع این نکته در مکتوبات غیرآرشیوی در عنوان مکتوب ذکر می‌شود و به تعبیری، می‌توان آن را نوعی فهرست‌نویسی اسناد در روزگار گذشته نام نهاد؛
 ۹. نوع مکتوب که در این مجموعه‌ها از اصطلاح

کتابت تصدیق فرمائید» استفاده شود. این مسئله، ظاهراً برای پوشیده داشتن مطالب از دسترس دشمنان انجام می‌شد. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۵۴)

مجموعه حاضر، ساختار دیوانی امارت بخارا را در نیمه اول سده سیزدهم قمری نشان می‌دهد که در واقع، به نوعی ادامه همان ساختار پیشین سلسله‌های تیموری تا صفوی است. از اصطلاحات مورد بحث در این مکتوبات، می‌توان به «اورون» اشاره کرد که به اعتقاد مؤلف، «ناظر بر منصبی با خاستگاه مذهبی» بوده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۶۱)

همچنین، منصبی که در این مجموعه مجال توضیح می‌یابد، «اوراق» است. گویا این اصطلاح، به منصبی در ساختار دینی اشاره داشته است؛ به طوری که آن را امیر بخارا، به یکی از علما اعطا کرده است.

مؤلف اثر حاضر، در ادامه توضیح و مقایسه مکتوبات، به گماشته شدن یک شخص در چندین منصب مثل احتساب، مدرسی، خطابت و امامت اشاره کرده. با این که این اشاره بسیار قابل توجه و درخور پیگیری است، اما گوئی لازم بود به توضیحی و توجیهی درخصوص محدود شدن گستره نفوذ مناصب و دوران فترت اشاره می‌شد. براساس فهرست موجود، این اثر دربرگیرنده ۴۷ منصب و مقام است که بیش‌ترین مکتوب به «املاک‌داری» تعلق دارد. همچنین، سه مکتوب از این مجموعه به زبان ترکی نوشته شده است.

اما بخش دیگری - که در واقع به اثر حاضر اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد - پژوهش پیرامون ساختار اسناد مندرج در مجموعه‌ها و تلاش در ارائه معیار و میزانی جهت دسته‌بندی آن‌ها و سرانجام سامانمند و قاعده‌مند ساختن «مکتوبات تاریخی غیرآرشیوی» است. از این رو، پژوهش حاضر را می‌توان مطالعه‌ای موردی، پیرامون سندشناسی نام نهاد.

در این بخش، مؤلف کوشیده تا با ذکر مواردی که در معرفی سند اهمیت دارد و در اثر قائم‌مقامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است، نکات ضعف و قوت مکتوبات



«نشان»، «منشور» و «عرضه‌داشت» استفاده شده است. در این مجموعه، از اصطلاحی چون «فرمان» یا «حکم» استفاده نشده است.

در پایان پژوهش، مؤلف تلاش کرده تا به تعریف انواع مکتوبات «براساس مجموعه‌های حاضر» و نیز تحقیقات انجام گرفته بپردازد که عمدتاً از اثر قائم‌مقامی گرفته شده است. در این زمینه، به ۹ نوع از مکتوبات توجه شده است:

۱. مناشیر: در تعریف‌های عمومی به نامه‌های سرگشاده پادشاهان یا نامه‌هایی که محرمانه نبوده‌اند، اطلاق می‌شود. اما در مجموعه حاضر، گویا «در نامگذاری مکتوبات به صورت منشور یا نشان، چندان پایبند تعریف دقیق نبوده‌اند» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۹۶). زیرا این عنوان در مکتوبات «صاحب‌عیار» و «وزارت بزرگ» به کار رفته، در حالی که در مورد همان مناصب، از «نشان» نیز استفاده شده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۹۶)

۲. عهد: مفهوم نزدیک به آنچه در این مجموعه‌ها وجود دارد، نوعی وثیقه یا پیمان است. دو نمونه از عهدها در مجموعه اوزبکان با نام‌های «خط صلح پادشاهان» (مکتوب ش ۱۶۸) و «نوع دیگر که به حکام قلاع نویسند» (مکتوب ش ۱۷۹)

۳. یرلیغ: در این مجموعه، تنها در مکتوبات ترکی و عمدتاً برای دارووغان به کار رفته است. (شماره‌های ۱۷۰-۱۷۱)

۴. نشان‌ها: براساس این بررسی، اصطلاح نشان در مجموعه‌های اوزبکان و امیر بخارا، بکرات ذکر شده است که «حاکمی از بی‌نظمی و بی‌تفاوتی خاص بین انواع نوشته‌های دیوانی رایج بوده است» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰). به هر حال، سنجش مکتوبات مجموعه حاضر از روی مختصات نشان‌ها (شامل: خط نستعلیق، سطر اول به صورت نیم سطر، گذاشتن مهر در زیر طغرا و محاذی ...)، به دلیل این که آن‌ها رونوشت از اصل سند هستند، غیرممکن می‌نماید.

۵. عرضه‌داشت‌ها: برخلاف نظر جهانگیر قائم‌مقامی

در مورد این نوع مکتوبات که معتقد بوده، آن‌ها را «فقط برای سلطان و دیوان» می‌نوشتند، مکتوبات حاضر، نشان می‌دهد که عرضه‌داشت‌ها را، اشخاص یا حاکمان به مقامات بالاتر مانند شاهزادگان هم می‌نوشتند و به طور کلی براساس بررسی حاضر، آن‌ها را چنین می‌توان تعریف کرد: «عرضه‌داشت‌ها، معمولاً مکتوباتی بود که شخصی فرودست به فردی فرادست می‌نوشت ... پیرو رسوم اخلاقی و تشریفاتی خاصی بوده و می‌بایست لحنی خاضعانه می‌داشتند.» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴)

۶. مکتوبات اقتصادی: در این بررسی، موضوع این دسته از مکتوبات اعطای سیورغال، معافیت و یا ترخانی، اعطای اراضی، احکام مربوط به اخذ زکات، املاک‌داری، اوقاف، وقف و تولیت موقوفات، مسائل مربوط به تاجران و کاروان باشیان، استرداد اموال و در یک مورد خاص اجاره آسیاب را دربرمی‌گیرد. در این مجموعه، اصطلاح سیورغال فقط برای طبقات دینی کاربرد داشته است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹)

۷. آزادنامه: بخشی از مکتوبات بخصوص در مجموعه امیر بخارا به این نوع اختصاص دارد که در واقع، موضوع آن‌ها آزادی غلامان است. در مجموعه امیر بخارا، مکتوبی درباره آزادی یکی از غلامان «ایرانی‌تبار» درج شده است. در بررسی حاضر، توضیحات جامعی درباره تأثیر تحولات سیاسی در شکل‌گیری این پدیده وجود دارد. این مکتوبات، دربرگیرنده آگاهی‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران محسوب می‌شود.

۸. نشان‌های راه حج: در این مجموعه، این گونه اسناد گاهی با عنوان «منشور» راه حج نیز معرفی می‌شود. این اسناد، در مجموعه اوزبکان برای اشخاص از پایگاه‌های گوناگون اجتماعی صادر شده است. براساس این بررسی، نشان مربوط به میر علیشیر نوائی، دارای آگاهی‌های تاریخی است. برخی از اسناد مکتوبات امیر بخارا نیز، نشان می‌دهد که درگیری‌های امیر بخارا با حکومت ایران، سبب تغییر مسیر زائران امارت بخارا از ایران به روسیه شده است و در این زمینه، نامه‌ای به امپراتور

روسیه نیز وجود دارد.

۹. مکتوبات ساختار دینی: موضوع این مکتوبات، بیش‌تر به واگذاری مناصب دینی مربوط است. بیش‌ترین مکتوبات این دسته، در مجموعه اوزبکان وجود دارد که شامل عالی‌ترین مقامات دینی یعنی صدارت و شیخ‌الاسلامی تا پائین‌ترین مقامات می‌شود. مکتوبات مجموعه بخارا، حتا در مورد مناصب بالای دینی، نثر فاخر و زیبایی خود را از دست داده است. همچنین، از ویژگی‌های این مجموعه، شرح کامل وظایف صاحب منصب در مکتوب است.

اهمیت مکتوبات حاضر

جای بسی خوشبختی است که عمده مکتوبات مجموعه‌های مورد بررسی، تصحیح و در قسمت پایانی اثر حاضر درج شده است. با این وجود، دسترسی به برخی از اسناد مانند مکتوبات «سگبانی»، «توکش»، «مهمتری چراغچیان»، و نیز مکتوبی با عنوان «درخواست شهادت گواهان بر بینائی او پس از دوره نابینائی» که در گزیده مکتوبات ذکر نشده نیز، ممکن بود به لحاظ زمینه‌های اجتماعی آن‌ها دربرگیرنده فواید تاریخی مهمی باشد.

چنین به نظر می‌رسد که با بررسی و مقایسه مکتوبات اخذ شده از مجموعه‌های دیگری چون *شرفنامه* و *منشأ‌الانشاء*، اهمیت مکتوبات حاضر به صورتی روشن مشخص می‌شود. از این رو، با انتخاب مکتوب مشابه از هر دو مجموعه، به مقایسه و سنجش تفاوت‌های آن‌ها پرداخته می‌شود:

- مکتوب شماره ۶ از مجموعه اوزبکان A210 با عنوان (فرمان امیر تیمور درباره واگذاری «اختیار و تمامی مهمات صغار و اسافل و اعالی خراسان» به شیخ حسین به هنگام عزیمت خود به توران زمین)، در مقایسه با مکتوبی از *منشأ‌الانشاء* با عنوان «منشوری دیگر از طرف سلطان حسین میرزا بایقرا درباره معزالدین حسین»، تفاوت‌هایی دارد که برخی حتا در بازخوانی و فهم متن مکتوب تاثیر زیادی دارد. برای نمونه، مجموعه اوزبکان در مکتوب اخیر

چند اصطلاح دیوانی «بیگچیان و امیرآبان و عسسان» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰) در *منشأ‌الانشاء* به صورت «بتگچیان و امیران و عسسان» (نظامی، ۱۳۵۷، ص ۱۲۹) آمده که خوانش اخیر، صحیح‌تر به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد، افزون بر پژوهشی که در این اثر درباره مکتوبات انجام شده، می‌باید در زمینه حوزه‌های گوناگون آن نیز به تحقیق و پژوهش پرداخت. از جمله ویژگی‌های مجموعه اوزبکان، کاربرد اصطلاحات خاص دیوانی است. یکی از اصطلاحات قابل توجه این مجموعه، «ایچچیان» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹) یا صورت‌های مختلف آن «آنچگیان»، (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵) «ایچچگیان» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳)، «ایلچگیان» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶)، و «آنچگیان» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۹۸) نیز آمده است.

به نظر می‌رسد که درباره این اصطلاح، توضیحاتی در منابع در دسترس قرار ندارد. براساس این مجموعه و سیاق اشاره به این واژه - که عمدتاً در بین مقاماتی چون امرا، صدور و وزرا ذکر شده است - می‌توان گفت که احتمالاً واژه، به مقامی درباری اطلاق می‌شده است. در یکی از مکتوبات، چنین آمده: «آنچگیان بارگاه سپهر اشتباه» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۹۸) و یا «ایچچگیان پایه سریر سپهر منزلت». (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳)

در مکتوب شماره ۱۰ این مجموعه، اطلاعات قابل توجهی از ادامه روند رسم مشهور «نزول ایلچیان به خانه رعایا» - که میراثی از دوره ایلخانان بود - به دست می‌آید. مکتوب مذکور، در مورد موضوع کناره‌گیری واعظ کاشفی سبزواری (صاحب اثر مشهور *فتوتنامه سلطانی و اخلاق محسنی* ...) از مقام قضاوت «بیهق» و انتصاب «ملاحسین منجم» است. در پایان نشان، سفارش شده تا پس از عزل ملاحسین کاشفی با وی برخورد محترمانه صورت گیرد: «ایلچیان و قوشچیان و یامچیان، طریقه ادب و حرمت را مسلوک داشته، چهارپایان خاصه و متعلقان ایشان را نگیرند و در منازل و مساکن ایشان، ممل ظلول و مجال نزول محال دانند». (صفت‌گل،





(۱۳۸۵، ص ۱۳۴)

رسم نزول کردن ایلچیان و سایر متعلقان سلاطین و امرا، به دوره ایلخانی برمی‌گردد. محمد بن هندوشاه نخبجوانی - که اصلاح ساختار اداری کشور از دغدغه‌هایش بود - در شرح مفصلی از ظلم و تعدی ایلچیان و نواب سلاطین، پیشنهاد کرده تا برای آن‌ها - «چنانک پادشاهان قدیم کرده‌اند» - ایلچی خانه ساخته شود تا جلوی ظلم و ستم و تعدی مذکور گرفته شود. (نخبجوانی، ۱۹۶۴، ص ۱۹۴؛ همچنین بنگرید به: رشیدالدین، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۴۴)

این مکتوب، به حضور گروه‌هائی چون «قوشچیان و یامچیان» و سوءاستفاده آن‌ها از این رسم نیز اشاره شده است. مکتوب شماره ۱۰۵ با عنوان «نشان ترخانی سوداگران»، از این مجموعه نیز به سایر گروه‌های به اصطلاح متعرض نیز اشاره شده. در این مکتوب علاوه بر گروه‌های یاد شده، به «تواچیان، باشچیان و راهداران» به عنوان گروه‌هائی که در عرف حق تعرض پیدا کرده‌اند، اشاره گردیده و از آن‌ها مؤکداً خواسته شده تا شخص ذینفع در مکتوب را، مورد تعرض خود قرار ندهند. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱)

مکتوبات مربوط به منصب محتسب، نشان می‌دهد که این منصب پس از گذراندن تحولات دوران مغول، به اعاده حیطة نفوذ پیشین خود در دوران خلافت گرایش دارد. در مکتوبات ایلخانی و نیز دوران جلایری، حیطة نفوذ محتسب به بازار محدود شده بود و در مجموعه دستورالکاتب تنها به صورت کلی به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده است (نخبجوانی، ۱۹۷۶، ص ۲۲۵)؛ در حالی که در مجموعه حاضر وظایفی چون: تعمیر مساجد و معابد و تفتیش احوال امامان و مؤذنان و ترویج بقاع خیر، به وظیفه نظارت بر «مردم بازار» افزوده شده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸)

امور یاد شده، بخشی کوچک از وظایف محتسبان است که در اثر مشهور معالم‌القریة فی الاحکام‌الحسبه آمده است (ابن اخوه، ۱۳۴۷، صص ۱۷۷-۱۷۹). مکتوب

شماره ۱۱ در مجموعه اوزبکان، منشور احتساب را همراه با «ضبط اوقاف دارالسلطنة هرات» به شخصی به نام نورالدین محمد اشرف واگذار کرده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵)

در مکتوب ۳۹ مجموعه اوزبکان و در نشان پادشاه شی برای «پهلوان ابا» به گروه و یا «جماعت یتیمان» اشاره شده که به نظر می‌رسد، نیازمند توضیح است. در این مکتوب چنین آمده: «جماعت یتیمان و گذربانان جار و بلجار، او را معتبر دانند.» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰) «یتیم» در فرهنگ‌ها دارای معنی‌های گوناگونی است از جمله دزد و راهزن (بنگرید به: انوری، ۱۳۸۱). اما در این مجموعه به نظر می‌رسد که به گروهی از نظامیان شهری اطلاق می‌شده که به وظایف نگهبانی و حراست از ساختار شهری حکومت می‌پرداخته‌اند.

در عالم آرای نادری نیز، به گروهی نظامی اشاره شده است: «یگن پاشائی که دویست هزار نفر غلام و لااقل دویست هزار نفر دیگر یتیم و سیصد، چهارصد هزار رأس دواب در رکاب داشت» (محمدکاظم مرو، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶). به هر حال در این مکتوبات و به عبارتی دیگر در این حوزه تمدنی، آن‌ها تحت امر «پادشاه شب» خدمت می‌کردند.

چنین به نظر می‌رسد که مکتوب شماره ۶۱ از مجموعه اوزبکان با عنوان «نشان به جهت منشیگری» به مولانا عبدالحی، منشی صاحب دیوان، انشای دوران ابوسعید تیموری تعلق دارد. در متن مکتوب نیز به دوره حکومت ابوسعید سلطان شهید اشاره شده: «آنچه در زمان سلطان مغفور سعید شهید ... تعلق به محمدعلی می‌داشته، مفوض بدو دانند.» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷)

براساس حبیب‌السیر، وی بعد از واقعه قراباغ مورد توجه اوزون حسن قرار گرفته و تا پایان عمر در دربار سلاطین آق‌قویونلو خدمت کرده است. (نوائی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴)

به هر حال، این مکتوب نشان می‌دهد که وی سال‌های بعد از کشته شدن ابوسعید، مدتی در دربار تیموریان عهده‌دار مقام صاحب انشا بوده است (احتمال



ذکر اصطلاحات مربوط به مقام‌ها و دستگاه‌های موسیقی مثل اصفهان، قافله‌نیاز، مقام حجاز، عراق عرب و کبک دری، افزون بر آگاهی‌های تاریخی، نشان‌دهنده تسلط و دانش منشی مکتوب حاضر نیز هست. همچنین، از اشارات مکتوب برمی‌آید که اهل موسیقی بخصوص گروه‌هایی از این دست به صورت موقتی در یک شهر اقامت می‌کردند و این مسئله، زندگی و گذران ویژه این گروه را نشان می‌دهد. سرانجام می‌باید تأکید کرد که با وجود این که در این مکتوب از فعالیت این جماعت تحت عنوان «معرکه‌گیری» یاد شده، در مجموعه فتوتنامه سلطانی، جزو اهل معرکه معرفی نشده است. (کاشفی، ۱۳۵۰، صص ۲۷۹-۳۰۵)

علاوه بر این مکتوبات ۱۶۳ و ۱۶۴ با عناوینی چون «نشان پهلوان عیسی کشتی‌گیر» و «نشان پهلوان علی دارباز»، به گروه‌های اهل فتوت و معرکه‌گیران اشاره شده است. برابر با دسته‌بندی ارائه شده در فتوتنامه سلطانی، کشتی‌گیران و داربازان یا رسن‌بازان (بر چوب بلند سوار شود و بازی می‌کند و آن را بندباز و رسن‌باز نیز گفته‌اند؛ آندراج، ۱۳۶۳)، از مجموعه «اهل زور» محسوب می‌شدند. (کاشفی، ۱۳۵۰، صص ۳۰۵-۳۲۵)

سرانجام در مورد مجموعه اوزبکان، باید گفت که اشعار زیادی در مکتوبات و مناسب موضوع، از شاعران پرآوازه درج شده است؛ به عنوان مثال، اشعار مشهوری از حافظ (مکتوب ۲۴۲)، نظامی گنجوی «اقبالنامه» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۳۲۱) و «شرفنامه» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۳۲۰).

به نظر می‌رسد که در برخی از مکتوبات، به شکل افراطی از شعر استفاده شده است. به عنوان نمونه، در مکتوب شماره ۱۸۳ شش بیت و در مکتوب ۲۶۵، یازده بیت شعر به کار رفته است.

شمار مکتوبات صفوی در مقایسه با مکتوبات مجموعه‌های اوزبکان و امیر بخارا، بسیار اندک است. همچنین، از لحاظ حوزه تمدنی به حدود شیراز و فارس، ولایت شیروان، و حدود خراسان مربوط می‌شود. به لحاظ

می‌رود مکتوب ۱۲۲ در این مجموعه نیز، با عنوان نشان خواجه عبدالله بیتکچی استرآبادی به شخص نامبرده اشاره داشته باشد؛ صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰؛ مکتوب ۱۶۸، ص ۲۵۸ نیز فاقد اشاره به نام عبدالحی منشی در متن است).

در مکتوب یاد شده، همچنین به یکی از اقدامات مرسوم اما خلاف قانون اشاره شده که مطابق آن، برخی مقامات و صاحبان مناصب، نشان‌های خود را - که می‌بایست بنا به اقتضای مخاطب و موضوع نشان به فارسی می‌نوشتند - به زبان ترکی تهیه می‌کردند و بدین‌وسیله از نظارت صاحب دیوان انشا فرار می‌کردند. از همین رو، در مکتوب چنین آمده است: «احکامی که تعلق به فارسی داشته باشد، به ترکی نوشته آورند، مهر نکنند و نویسنده‌ها را سیاست بکنند.» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰)

مکتوب ۱۰۶ با عنوان «نشان داروغگی سرتراشان»، دارای اهمیت ویژه‌ای است! مطابق این مکتوب، شخصی که نام وی در مکتوب نیامده، به سرپرستی صنف سرتراشان «ولایات و تومانات قلمرو خاصه ... از بخاری و مروی و غیره» تعیین شده است (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲). این مکتوب، نشان‌دهنده اهمیت این پیشه در حوزه تمدنی ماوراءالنهر و توسعه تشکیلات گروهی جماعت مذکور در مقایسه با دیگر اصناف است.

نشان اصول و نعمات برای شخصی به نام «پهلوان جان سفید» در مکتوب شماره ۱۱۸ مجموعه اوزبکان، حاوی نکات قابل‌توجهی از حیات اجتماعی این دوره است. همان‌طور که پژوهشگر اثر نیز به درستی اشاره کرده، با وجود حرمت شرعی فعالیت گروه‌های اهل نغمه، صدور حکم دیوانی برای کسی که امور اهل ساز و آواز را اداره می‌کرد، «نشان از گسترش این فعالیت در دوران مورد بررسی دارد.» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۱۳)

محتوای مکتوب و اشاره به ابزارهای گوناگون موسیقی مثل «رباب، غیچک، تار، چنگ، ارغنون و قانون»، ترکیب گروه پهلوان جان را توصیف می‌کند که گروه قابل‌توجهی را دربرمی‌گرفته است.



ساختار دیوانی و اداری، این مکتوبات اطلاعات اندکی در دسترس قرار می‌دهد. از ویژگی‌های این مجموعه، درج مکتوباتی مربوط به مناصب دینی است. مکتوب شماره ۸۷، به محتسب تعلق دارد که با واژه «حکم» ذکر شده است.

از وظایفی که برعهده محتسبان گذاشته شده، پیگیری و تعقیب گروه‌هایی چون «عرق‌کشان»، «خروس‌بازان»، «کبوتربازان» و غیره است (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۳۹۰) که در مقایسه با دو مجموعه دیگر منحصر به فرد است. همچنین، نشان می‌دهد که گروه‌های یاد شده در دوران مورد بحث، تا چه حد رو به گسترش بوده و جامعه مذهبی، چه حساسیت‌هایی داشته است.

مجموعه امیر بخارا، دربرگیرنده اطلاعات فراوانی از وضعیت دیوانی در اوایل قرن سیزدهم قمری در بخارا و حدود امارت منغیت‌هاست. از ویژگی‌های انتصاب مقامات دیوانی، تعیین حدود آن با سایر مقامات است که احتمالاً این مسئله، نشان می‌دهد در این دوره، مشکل تعیین حوزه نفوذ و اهمیت مراتب و مناصب وجود داشته است؛ به عنوان نمونه، در «منشور منصب شکورچی» تأکید شده که «مقدم از حسابچی است» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۴۳۷) و یا در منشور منصب حسابچی چنین آمده است: «منصب حسابچی که مقدم از مرزباشی است.» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۴۷۸)

از ویژگی‌های این مکتوبات، کاربرد مکرر اصطلاح «آق‌سقال» است. این واژه، دارای ریشه ترکی و عنوانی افتخاری برای اشخاص مسن و کهنسال بوده (Doerfer, 1965, p89) که می‌توان آن را معادل واژه «ریش‌سفید» قرار داد. (معین، ۱۳۷۹؛ در این جا آق‌سقل ضبط شده است)

در این مجموعه، نشانی از این منصب وجود دارد و متعلق شخصی به نام «ملاصالح» است. وی، به عنوان آق‌سقالی سمرقند سوای ارک و محلات آن منصوب شده است. با این حال، در مورد تعیین و تحدید حوزه نفوذ وی سخنی به میان نیامده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۴۴۰)

در مکتوبی دیگر (شماره ۵۵)، این مقام در شهر سمرقند به شخصی به نام ملا رافع به شرات ملا خوج لطیف» واگذار شده است. وی، به عنوان آق‌سقال شهر سمرقند، وظیفه داشته به مراقبت از دروازه‌های شهر و حفظ امنیت آن پردازد. همچنین، این منصب به پیشوا و رهبر جماعت مشخص نیز داده می‌شد و مکتوب ۷۴ به این مسئله اشاره دارد. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۴۴۸)

آق‌سقال جماعت‌ها و قبایل، تحت امر و نظارت خان‌ها قرار داشتند و طرف مشورت آن‌ها واقع می‌شدند. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۴۸۲)

مکتوب ۹۸ در این مجموعه، حاوی اصطلاحات ویژه در میان قافله‌ها و کاروان‌هاست. موضوع این مکتوب، به انتصاب «بیک نظر» به منصب کاروان‌باشی اختصاص دارد. گویا سفرهای تجاری در آن دوران، مستلزم رعایت قوانین خاصی بوده است که در حکم کاروان‌باشی مذکور، برخی از موارد خلاف قانون به شکل ویژه‌ای گوشزد شده است: «بیجاگشتگی»، «بیجافرمودگی»، «به سخن کاروان‌باشی عمل نمی‌کردگی»، «از قافله پیش می‌رفتگی» (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۴۸۱). به هر حال، مطابق با این حکم، کاروان‌باشی اختیاراتی برای تنبیه خطاکاران داشته است.

در این مجموعه، مکتوبات مربوط به محتسبان، نشان از کم‌اهمیت شدن این مقام و سایر مقامات مذهبی در امارت بخارا دارد. در مکتوبات ۵۰ و ۱۲۳، چندین منصب از جمله تدریس، خطابت، امامت جماعت، و سرانجام احتساب به یک تن واگذار شده است (صفت‌گل، ۱۳۸۵، صص ۴۴۴:۵۱۰). همچنین در مکتوب ۶۰، احتساب به ضم «نکاخانه» سمرقند واگذار شده است. (صفت‌گل، ۱۳۸۵، ص ۴۵۳)

در این مکتوب، به تطهیر اسباب قصابان و صابونگران به تأکید اشاره رفته است. به نظر می‌رسد که ضعف و زوال منصب محتسب در آن دوران، شکل عمومی و همه‌گیر داشته است؛ به طوری که در خلال قرن نوزدهم در ایران در بسیاری از شهرها منصب محتسب از میان رفت



- ۱۹ (۱)، (بهار ۱۳۸۸)، ۳۳-۴۴.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۱). *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انجمن آثار ملی.
- کاشفی سبزواری (۱۳۵۰). *فتوتنامه سلطانی*. (محمدجعفر محجوب، مصحح). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لمبتون. ای. کی. اس (۱۳۵۸). *جامعه اسلامی*. (یعقوب آژند، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- محمد پادشاه (۱۳۶۳). *آندراج*. (محمد دبیر سیاقی، کوششگر). تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- محمدکاظم مرو (۱۳۶۴). *عالم آرای نادری*. (محمدامین ریاحی، مصحح). تهران: زوار.
- مروارید، خواجه عبدالله (۱۹۵۱ م.). *شرفنامه*. هانس روبرت رویمر، مترجم). ویس بادن.
- معین، محمد (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*. (ع.ع. علیزاده، مصحح). مسکو: دانش.
- نظامی، عبدالواسع (۱۳۵۷). *منشأالانشا*. (رکن‌الدین همایون فرخ، کوششگر). (ج ۱)، تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۹). *رجال حبیب‌السییر*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- Doerfer, Gerhard. (1965). *Turkische und Mongolische Elemente im Neupersischen*, Wiesbaden: steiner.
- Paul, Jürgen. (1998). "Enšā" *Encyclopedia of Iranica*, Vol: VIII, California: Mazda publishers.

(لمبتون، ۱۳۵۸، ص ۱۴). به نظر می‌رسد این مکتوبات، زمینه‌های از دست رفتن کارکردهای آن منصب را نشان می‌دهد.

نتیجه

پژوهش حاضر، به دلیل بررسی موردی درباره موضوع منشآت و تلاش برای ارائه ساختار و معیار طبقه‌بندی و دسته‌بندی اسناد موجود در منشآت، از اهمیت زیادی برخوردار است. سنجش تعاریف موجود از اجزای اسناد غیرآرشیوی بر پایه چند مجموعه منتشر نشده، یکی از نکته‌های برجسته اثر حاضر محسوب می‌شود.

افزون بر این، درج متن مکتوبات مورد بررسی و تصحیح بیش‌تر آن‌ها، فرصت بیش‌تری در اختیار پژوهشگران برای بررسی و تحقیقات در حوزه‌های گوناگون تاریخ قرار می‌دهد. با در نظر گرفتن دوره‌های مختلف زمانی مکتوبات و حتا در بعضی موارد حوزه‌های تمدنی مختلف، پژوهش این اثر، بسیار سخت و طاقت‌فرسا بوده و به نظر می‌رسد مؤلف بخوبی از عهده و انجام آن برآمده است.

کتابنامه

- ابن اخوه، محمد بن محمد (۱۳۴۷). *آئین شهرداری*. (جعفر شعار، مترجم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- افشار، ایرج (۱۳۴۰). «نسخه‌های خطی فارسی کمیاب». *راهنمای کتاب*، ۴ (۱)، فروردین.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. (عبدالحسین نوائی، مصحح). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۵). *پژوهشی درباره مکتوبات فارسی ایران و ماوراءالنهر*. توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
- فرخی، یزدان (۱۳۸۸). «بررسی مکتوبات انتقال یافته شرفنامه به مجموعه اوزبکان». *فصلنامه گنجینه اسناد*.

پی‌نوشت:

۱. همچنین، گفتنی است که تاکنون تصحیح انتقادی قابل اعتمادی از شرفنامه منتشر نشده و نسخه برگردانی که در چاپ رویمر وجود دارد، با کیفیت نامطلوبی چاپ شده است. علاوه بر این، نسخه‌های چاپی این اثر در دسترس محققان قرار ندارد.

